

می‌خزد آرام روی دفترم
دستهایم فارغ از افسون شعر

(فروغ / شعر «بعدها»)

چهل و دو سال پیش از این، شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب نوشته بود: «اما محقق را هیچ آفتی ازین بدتر نیست که به سرقت و انتحال کار دیگران عادت کند. این انتحالگری نیز خود حاصل شتابکاریست. آن محققى که می‌خواهد در هر زمینه‌ای چیزی بنویسد و در هر مجموعه‌ای مقاله‌هایی به امضاء او نشر یابد تنها راه چاره را در آن می‌بیند که حاصل کار دیگران را غارت کند و به نام خود نماید. در بین محققان امروز ما کسانی هستند که از شتابکاری و شهرت‌جویی، حاصل تحقیق دیگران را به غارت می‌برند و انصاف و امانت آنها تنها همین قدر است که نام آن محقق غارت‌زده را نیز جزء دهها مأخذ دیگر که از همان بیچاره گرفته‌اند ذکر می‌کنند.»^۱ باری، سخن از دردی مشترک است که بسیاری از مؤلفان و محققان زنده و یا درگذشته معاصر از آسیب‌های این غارت‌زدگی در امان نمانده‌اند و این هم نمونه‌ای از آن بسیاران:

شادروان پرویز شاپور (طنزنویس معروف و همسر فروغ فرخزاد) از زمان جدا شدن از فروغ (سال ۱۳۳۳) همه مطالبی را که روزنامه‌ها و مجلات درباره فروغ می‌نوشتند جمع‌آوری می‌کرد: «شاپور می‌گفت که پرونده‌ای درست کرده است از برای فروغ و همه وقایع و حوادث و اخبار راجع به فروغ را در آن پرونده جمع می‌کند تا وقتی که کامیار [فرزند فروغ] به سن رشد و بلوغ رسید آن پرونده را به او بدهد و بگوید: این مادر توست.»^۲ این پرونده در سال ۱۳۶۴ که نگارنده سرگرم نوشتن مقدمه گزینۀ اشعار فروغ بود^۳ از سوی کامیار شاپور در

اختیارش قرار گرفت تا از میان انبوه مطالب مجلات و روزنامه‌ها، آنچه را که درخور شناخت شعر و زندگانی فروغ است انتخاب کند و در مجموعه‌ای منتشر سازد. این کار به تدریج در فاصله سه سال انجام گرفت و نگارنده افزون بر مطالب مجلات و روزنامه‌ها، بخشهایی از کتابهای مهم ادبیات معاصر را که درباره فروغ بود انتخاب کرد و با ذکر مأخذ همه را در این مجموعه جای داد تا مراجعه‌کننده در فصل‌های مختلف کتاب همه آنچه را که لازمه شناخت شعر و زندگانی فروغ است بیابد. این مجموعه نام جاودانه زیستن بر خود گرفت و پس از چندین بار رفت و برگشت به وزارت ارشاد، سرانجام در سال ۱۳۷۲ انتشار یافت.

شادروان دکتر زرین کوب چهل و دو سال پیش از این نوشته بود: «این محققان [گاه به سرقت و انتحال تحقیقات دیگران بس نمی‌کنند. از محققان خودمان نیز که اکثرشان زنده‌اند و در بین ما راه می‌روند بسی مطالب که به غارت می‌برند و به نام خود نشر می‌کنند و با این همه چنان این سرقت‌ها را با مهارت می‌پوشند که از دیده ساده‌دلان پنهان می‌ماند و چون مأخذ دست اولی را که آن محقق بیچاره بعد از سالها جهد و رنج پیدا کرده است بعین تکرار می‌کنند، ساده‌دلان می‌پندارند که مگر این محقق تازه کار بی هیچ واسطه‌ای به همه آن مأخذ دست داشته است.»^۴

باری، نگارنده با توجه به آنچه از محضر بزرگان ادب فرا گرفته بود چنین می‌پنداشت که: «جستجوی مأخذ و استفاده درست از آنها وقتی ضامن درستی و استواری کار محقق تواند بود که در ذکر آن مأخذ نیز محقق بخل و خست یا بدسگالی و بی‌قیدی به کار نبرد و از هر کسی و هر جایی که مطلبی و نکته‌ای گرفته است به اسم و رسم و بدون روی و ریا آن را آشکارا بازگوید و مطالب و مأخذ دیگران را به خود منسوب ندارد. و حق آن است که محقق با ذکر این اسناد و مأخذ بر اعتبار قول خود می‌افزاید.»^۵ و به این سبب در ذیل همه مطالب و

مقالات کتاب جاودانه زیستن مأخذ آنها را ذکر کرد، اما دیری نگذشت که نخستین آفتهای این کار آشکار شد. گویا آنچه نگارنده از محضر بزرگان آموخته بود خلاف آن در جامعه ادبی جریان داشت، زیرا از زمان انتشار جاودانه زیستن کسانی که از مقالات آن بهره گرفتند به جای ارجاع به کتاب مزبور، به مأخذ ذکر شده در ذیل مقاله ارجاع دادند، آن هم مقالاتی که پیدا کردن آنها در کمتر کتابخانه‌ای امکانپذیر بود و اگر همت و توجه شادروان پرویز شاپور نبود هیچگاه این همه مقاله و مطلب یکجا فراهم نمی‌گشت.

نخستین نشانه‌های این روش در کتاب نگاهی به فروغ فرخزاد^۶ ظاهر شد و نگارنده را متأسف ساخت، زیرا محقق بزرگوار در مواردی که شماره صفحه مأخذ در جاودانه زیستن ذکر نشده بود نتوانسته بود شماره صفحه مطلب نقل شده را ذکر کند.^۷ در موردی دیگر^۸ عنوانی را که نگارنده به خاطرات فروغ داده بود با تصور اینکه در اصل مجله نیز چنین است عیناً آن آورده بود! همین محقق بزرگوار در جایی از کتاب خود آورده است: «فروغ سخنان جالبی در موضوعات مختلف ادبی از جمله شعر دارد که دقیق و تازه است و امید است که روزی در رساله‌ای گردآوری شود»^۹

نشانه بعدی عدم ذکر دیده‌ها و ارجاع به ندیده‌ها در کتاب زنی تنها (زندگی و هنر فروغ فرخزاد) ظاهر شد. مؤلف کتاب مزبور، سفرنامه فروغ را از روی چاپ دوم جاودانه زیستن (۱۳۷۵) نقل کرده بود. تفاوت چاپ اول و دوم در این بود که صفحه ۱۰۹ چاپ اول به دلایلی حذف شده بود و این حذف در صفحه ۱۲۴ زنی تنها عیناً ظاهر شده است، درحالی که مرحوم طاهباز در مقدمه این کتاب آورده است: «متن ماشین شده این سفرنامه به لطف خانم... در اختیار نگارنده قرار گرفت.»^{۱۰} یعنی نه تنها آن را در کتاب جاودانه زیستن ندیده‌اند بلکه نیازی به مأخذ اصلی یعنی مجله فردوسی نیز نداشته‌اند، زیرا نسخه اصل و اصیل (!) سفرنامه در

فارغ از افسون شعر فروغ

اختیار ایشان قرار گرفته است. اما ای کاش حداقل آثار نشانه گذاری‌ها و شیوه رسم الخط نگارنده را از سفرنامه مزبور محو می‌کردند.

نشانه دیگر این روش در کتاب فروغ: یاغی مغموم آشکار شد. با اینکه مؤلف کتاب مزبور به اصول علمی مقالات تحقیقی واقف است و در چندین مورد نیز کتاب جاودانه زیستن را به عنوان مأخذ خود یاد کرده، اما در مواردی نیز به روش عدم ذکر دیده‌ها و ارجاع به ندیده‌ها روی آورده^{۱۱} و شأن علمی نوشته خود را خدشه‌دار ساخته است. در همین کتاب مؤلف فصلی نگاشته است با عنوان «هماندی فکری هدایت و فروغ»^{۱۲}، با وجود آن که در کتاب جاودانه زیستن دو مقاله با عناوین «آیا تولدی دیگر مولود بوف کور است؟» (از مهدی برهانی) و «فروغ و هدایت» (از صادق همایونی) وجود دارد، اما مؤلف در مأخذ خود از هیچ‌کدام یاد نکرده تا ابتکاری بودن (!) مقاله خود را به اثبات برساند. ممکن است گفته شود که نویسنده کتاب یاغی مغموم از وجود دو مقاله

مزبور بی‌خبر بوده است. در پاسخ باید گفت که در انتهای کتاب مذکور کتابشناسی فروغ قرار گرفته و مشخصات این دو مقاله نیز در آن (صفحات ۱۳۷ و ۱۴۳) آمده است.^{۱۳} همچنانکه گفته شد بخش پایانی کتاب یاغی مغموم به کتابشناسی فروغ اختصاص دارد. در این بخش نیز رفتار مؤلف با مقالات مندرج در جاودانه زیستن چنان است که گویی خود آنها را دیده است. اما عدم هماهنگی در ذکر صفحات کتابشناسی‌ها^{۱۴} نشان می‌دهد که مؤلف چه اندازه به کتاب جاودانه زیستن وابسته بوده است.

سال ۱۳۷۵ سالی است که براساس قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب آذر ۱۳۴۸) مهلت تملک آثار فروغ بوسیله تنها وارث او پایان می‌پذیرد. زیرا «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سی سال است»^{۱۵} از این زمان هجوم ناشران و نامجویان به

اشعار فروغ شروع می‌شود و مجموعه اشعار او به صورت‌های مختلف منتشر می‌گردد. این مصیبتی است که نه تنها بر فروغ روا داشته می‌شود بلکه بزرگانی چون ملک‌الشعراء بهار، محمد قزوینی، سعید نفیسی و اخیراً بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر معین نیز مشمول آن شده‌اند. مصیبت واقعی خارج شدن ملک از يد مالک و یا وارثان مالک نیست، بلکه مصیبت آنجاست که چون هیچ نظارتی بر کار ناشران و نامجویان نیست، هر یک آثار ارزشمند این شاعران و محققان را به سلیقه و طبع خود به «زیور طبع» می‌آریند (!) و چنین می‌شود که ناگهان ملک‌الشعراء بهار در کنار کتاب سبک‌شناسی نثر دارای کتاب سبک‌شناسی نظم و نثر می‌شود! و از اینروست که یکی از مؤلفان روزگار ما از سر درد می‌گوید: «این که گفته‌اند بعد از سی سال چاپ تألیفات آزاد است به این معنی است که این حق جنبه عمومی و ملی می‌یابد. پس حسق ملت و مردم است که نسبت به خلاف‌کاری‌های ناشران ایراد کنند و مدعی‌العموم مملکت مکلفاً باید حافظ و ناظر اعمال خلاف رویه باشد. تصور می‌شود در قانون باید به روشنی راه‌های حفظ حقوق مؤلفان قبلی و مجازات نسبت به خلاف‌کاری‌ها تعیین شود. امروز وظیفه محققان و مصححان متون کهن آن است که متن‌های گذشته را به حد ممکن به اصل نوشته مؤلف نزدیک کنند، درحالی که ناشران گستاخ مؤلفات و آثار مؤلفان نزدیک به عهد ما را از اصل خود دور می‌سازند... اگر باید قانون را اصلاح کرد ضرورت دارد به نوعی ناشران را مکلف کنند که رعایت وضع علمی و معنوی تألیف اصلی بشود و تصرفات بیجا نسبت به آن تألیفات نشود»^{۱۶}

باری، ناشران و نامجویانی که در خدمت این گونه ناشران قرار دارند با پایان یافتن مهلت سی ساله، به این تصور رسیدند که نه تنها مالکیت اشعار فروغ پایان یافته بلکه هر کتاب دیگری نیز که درباره او باشد از هر نوع مالکیت مؤلف و مصنف آزاد است. سالی بعد از پایان



بهرز جلالی

این مهلت یادنامه فروغ فرخزاد، زنی تنها منتشر شد که گردآورنده آن نود درصد مقالات این مجموعه را از جاودانه زیستن برگرفته بود و خود نیز چند مقاله بدان‌ها افزوده بود، اما برخلاف دیگران این اندازه همت کرده بود که در فهرست مآخذ خود، نام کتاب نگارنده را در پایان فهرست روزنامه‌ها و مجلات هرگز ندیده بیاورد!^{۱۷}

بعد از این کتاب، نوبت به کتاب پریشادخت شعر رسید. گردآورنده این کتاب که خود نیز چند مقاله درباره شناخت شعر فروغ دارد بجای آنکه در این کتاب از شم و شناخت خود استفاده کند و راز و رمزهای هنر شاعری فروغ را بازگوید به تجدید چاپ مقالات سی سال پیش خود در این کتاب بسنده کرده، آنگاه برای حفظ حجم کتاب به آوردن گزیده اشعار دفترهای پنجگانه شعر فروغ پرداخته است. لیکن چون باز حجم و قطر کتاب به اندازه دلخواه نرسیده به نقل مصاحبه‌ها و برخی نوشته‌های فروغ روی آورده و چون باز حجم و قطر دلخواه به دست نیامده (!) ۱۵ مقاله از مقالات مندرج در جاودانه زیستن را در انتهای کتاب آورده است. البته هیچ اشاره‌ای به مآخذ خود نکرده و به روش بزرگانی که پیش از این به آنها اشاره شد مآخذی را که نگارنده در انتهای هر مقاله ذکر کرده بود عیناً آورده است! ممکن است گردآورنده پریشادخت شعر بگوید که همه این مقالات را از اصل مجلات نقل کرده و نیازی به جاودانه زیستن نداشته است. در پاسخ این پاسخ مقدر باید گفت که:

(۱) در نقل مآخذ پایان مقالات هیچ‌جا شماره صفحات ذکر نشده، مگر در یک مورد (ص ۲۰۴) که مقاله مزبور از خود گردآورنده بوده است!

(۲) در صفحه ۴۲۵ کتاب پریشادخت شعر، مقاله نقل شده، از دکتر اسماعیل خوبی است؛ اما گردآورنده کتاب مزبور به تبعیت از مآخذ اصلی یعنی کتاب جاودانه زیستن نام نویسنده را نیاورده و حتی در فهرست آغاز کتاب نیز عنوان این مقاله - به سبب بی‌اطلاعی گردآورنده پریشادخت شعر از نام نویسنده آن - ذکر نشده است!

(۳) علاوه بر این در صفحه دوم مقاله مزبور ۱۸ به کتاب ادوار شعر فارسی ارجاع داده شده که افزوده نگارنده در کتاب جاودانه زیستن بوده و گردآورنده پریشادخت شعر عیناً آن را تکرار کرده است. درحالی که اولاً در اصل مقاله چنین ارجاعی وجود ندارد و ثانیاً گردآورنده مذکور پیشتر درباره این کتاب گفته است: «آدمهایی مثل شفیع و یا براهنی واقعاً افراد متوسطی هستند که خودشان را مطرح کرده‌اند. آخر دانستن یک مقدار انگلیسی و عربی که نمی‌تواند مسئله را حل بکند.

شما صور خیال^{۱۹} را بخوانید ببینید ایشان در یکی از کلاسهای دانشگاهی خودشان از شاگردان خواسته‌اند تا به شعرا نمره بدهند... آیا واقعاً یک چنین کاری لزومی داشت؟ و تازه آیا این مسئله خودش ضعف معلم دانشگاهی [را] که مدعی حمایت از شعر معاصر نیمایی هم هست بیان نمی‌کند؟^{۲۰}

بعد از کتاب پریشادخت شعر و رفتار گردآورنده بزرگوار آن با مقالات مندرج در جاودانه زیستن گویا دیگران نیز «باور نمی‌دارند روز داوری»^{۲۱} از اینرو ناگهان کتابی منتشر می‌شود به نام فروغ جاودانه^{۲۲} در ۹۱۰ صفحه که نمونه اعلا غارتزدگی است. زیرا غارت‌کننده در این زمینه گوی سبقت از دیگران ر بوده و دو کتاب دیوان فروغ و جاودانه زیستن را یکجا بدون هیچگونه تمییز یا جایجایی در این کتاب جمع کرده و نشان داده که گردآورنده ممتازی است، زیرا حتی توان نوشتن یک صفحه مقدمه بر این خرمن غارت شده نداشته است!

همزمان با انتشار فروغ جاودانه کتاب دیگری انتشار یافته است به نام جاودانه فروغ.^{۲۳} گردآورنده این کتاب علاوه بر مقالاتی که از جاودانه زیستن برداشت کرده و طبق معمول ذکر ندیده‌ها و عدم ذکر دیده‌ها، مآخذ ذکر شده در جاودانه زیستن را به عنوان مآخذ خود ذکر کرده است. البته برای حفظ حجم کتاب، گزیده‌ای از اشعار فروغ را نیز نقل کرده و در آغاز هر دفتر، به تقلید از کتاب پریشادخت شعر یکی دو صفحه مطلب با عنوان «درآمد» قرار داده است!

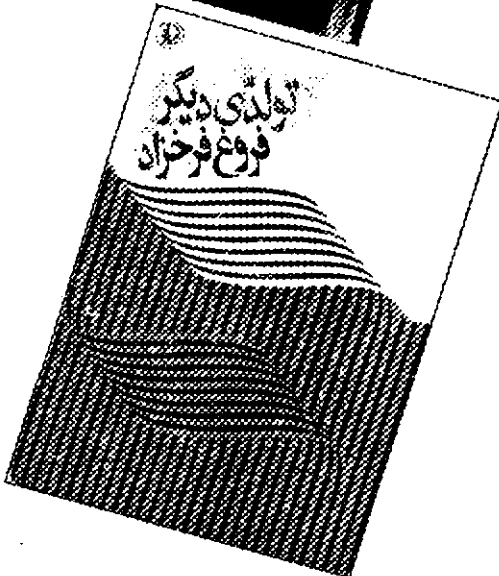
اما فروغ جاودانه و جاودانه فروغ پایان غارت‌زدگی‌ها نیست بلکه کتاب خوش‌نام شناخت‌نامه فروغ^{۲۴} تا این زمان حسن ختامی است بر ماجرای خوشه‌چینی از خرمن جاودانه زیستن و به یغما رفتن اشعار و نوشته‌های فروغ. گردآورنده شناخت‌نامه فروغ گفته است: «از اواسط سال ۱۳۷۵ تحقیق دامنه‌داری (!) درباره فروغ فرخزاد و آثار او آغاز کردم. بی‌اغراق همه آثار نظم و نثر او (!) و نقدها و سوک‌نامه‌هایی را که درباره او نوشته شده است جمع‌آوری کردم. پس از حدود سه سال مجموعه عظیمی از نقد و بررسی شعرهای فروغ... فراهم کردم. در آغاز به هیچ وجه قصد انتشار آنها را نداشتم (!) اما به تدریج دریافتم که در لابلای این مجموعه، نوشته‌ها و یادداشت و نقدهایی (اعم از نظم و نثر!) وجود دارد که بسیاری از دوستداران نسل متأخر فروغ و آثارش (؟) از وجود پارهای از آنها بی‌اطلاع‌اند (!)»^{۲۵} اما خواننده آگاه با مراجعه به بخشهای شناخت‌نامه فروغ به این نکته‌ها

پی خواهد برد:

(۱) بخش سالشمار زندگی فروغ (ص ۱۳ تا ۱۹) رونویسی کامل از کتاب فروغ فرخزاد و سینما^{۲۶} است و طبعاً گردآورنده‌ای که «تحقیقات دامنه‌داری» درباره فروغ داشته در این مورد مآخذ خود را ذکر نکرده است!

(۲) بخش‌های نقد و بررسی شعر فروغ، گفتگو با فروغ، خاطرات و نامه‌ها، گزارش مرگ فروغ، در سوک فروغ همگی از کتاب جاودانه زیستن اخذ شده و البته گردآورنده کوشا دو مقاله (صص ۱۷۹ و ۴۷۹) و دو شعر (صص ۵۸۴ و ۵۹۶) به آنها افزوده است؛ بنابراین چنانکه پیداست برخلاف ادعای ذکر شده «بسیاری از دوستداران نسل متأخر فروغ و آثارش» از وجود این مقالات و اشعار بی‌اطلاع نبوده‌اند، زیرا کتاب جاودانه زیستن تا زمان انتشار شناخت‌نامه سه بار چاپ شده است!

(۳) هنر بزرگ گردآورنده آن است که در ذیل هیچ مقاله و مطلبی مآخذ آن را ذکر نکرده است، یعنی درواقع از سرنوشت جاودانه زیستن عبرت گرفته است! اما هفت



داستان کوتاه به فروغ نسبت داده که چون طبق معمول مأخذ اصلی این داستانها ذکر نشده نمی توان باور کرد که آیا این داستانها از فروغ است یا از دیگری؟

۴) و البته برای حفظ حجم کتاب که امری لازم و ضروری (!) است ۸۴ صفحه گزیده اشعار نیز به شناخت نامه اضافه شده تا چیزی از کتابهای پریشادخت شعر، فروغ جاودانه و جاودانه فروغ کم نداشته باشد!!

بی گمان کتابهای دیگری نیز در راه است تا از این راه آسان، گردآورندگان و ناشران خود را به نام و آبی برسانند، آن هم در مورد آثار شاعری که می گفت: «دلم گرفته است... مثل همیشه زندگیم پر از فقر است... من ده سال است که شعر می گویم و هنوز وقتی احتیاج به ۵۰ تومان دارم باید سر خودم را بگیرم و از بدبختی گریه کنم. وقتی می خواهم یک کتاب چاپ کنم ناشرها به زور دست توی جیبشان می کنند و هزار تومان حق التالیف می دهند و آن کتاب را هم با هزار غرولند چاپ می کنند و تازه وقتی کتابت چاپ شد با تیراژ حداکثر دو هزار، سالها توی ویترین مغازه ها می ماند تا پنجاه جلدش به فروش برود.»^{۲۷}

اما در میان آثاری که درباره فروغ نگاشته شده و ذکر برخی از آنها گذشت تنها کتابی که سخن ارزنده شادروان دکتر زرین کوب را پیش چشم داشته و در بهره گرفتن از مأخذ، امانت را ملحوظ داشته کتاب تنهاتر از یک برگک^{۲۸} است که با دریغ بسیار باید گفت: در غوغای غارتزدگی دست «تنها» صدا ندارد!

باری، از آنچه گذشت، نگارنده می خواهد به چند نتیجه مهم دست یابد:

۱) تأسیس واحد حقوقی دفاع از حق مؤلف در وزارت ارشاد ضرورت بسیار دارد، زیرا بسیاری از مؤلفان و نویسندگان و شاعران و یا وارثان آنها در این زمانه فراغت و پروای آن را نخواهند داشت که با عریضه نوشتن به دادگستری و تحمل انتظارهای کشنده چشم به راه احقاق حق خود بمانند. بنابراین وزارت ارشاد که در سالهای اخیر گامهای مهمی در راه ارتقاء فرهنگی جامعه برداشته، باید در این زمینه نیز به داد مؤلفان و نویسندگان برسد. از آنجا که مجوز چاپ کتاب از سوی وزارت ارشاد صادر می شود این وزارت مهمترین رکنی است که می تواند جلوی انتشار آثار غارت شده را بگیرد.

۲) نگارنده درباره کتاب جاودانه زیستن مدعی هیچگونه کشف و کرامتی نیست، اما انصاف باید داد که مجموعه نامه ها و نوشته ها و مصاحبه های فروغ (مخصوصاً سفرنامه او) از یک سو و مقالات نوشته شده

درباره فروغ از سوی دیگر، آن هم بعد از گذشت چهل سال، برای نخستین بار از طریق این کتاب از زیر گرد و غبار فراموشی و نیز لایبایی مجلات کمیاب قدیمی بیرون آمد و به سهم خود گامی در راه شناخت زندگانی و هنر شاعری این شاعر برداشته شد. اما نگارنده در عین حال که حق مهمی در این زمینه برای خود قائل نیست می خواهد به این نکته مهم و آموزنده دست یابد که: نویسنده ای که هیچگاه اصل مقاله ای را در روزنامه و یا مجله ای ندیده و مرجع و مأخذ او کتابی حاوی مجموعه مقالات بوده است آیا این حق را دارد که به جای ارجاع به کتاب حاوی مجموعه مقالات، به مأخذ ذکر شده در ذیل مقالات آن مجموعه استناد کند؟

۳) کسانی که بعد از انتشار جاودانه زیستن به تکرار مقالات این کتاب در کتابهای خود بسنده کرده اند ای کاش این اندازه همت داشتند که به جمع آوری مقالاتی بپردازند که در این مجموعه نیامده است و یا داستانها و نوشته هایی را که فروغ با نام مستعار^{۲۹} می نوشت بیابند که در این صورت هم خدمتی به شعر معاصر انجام می دادند و هم کتابهای خود را از اتهام تکرارهای ملال آور برحذر می داشتند. در واقع بیشترین انتظار نگارنده از کسانی است که در زمره دوستان فروغ بوده اند و می دانند که او در چه مجلاتی مقاله و داستان می نوشت و گرنه از نامجویان روزگار که توان نوشتن یک صفحه مقدمه را ندارند^{۳۰} توقعی جز «تکرار» و «قلب مطلب» درباره «فروغ جاودانه» و «جاودانه فروغ» نمی توان داشت. فروغ درباره ملالت اینان چه خوب گفته است:

همکاری حروف سربی بیهوده است

همکاری حروف سربی

اندیشه حقیر را نجات نخواهد داد

من از سالله درختانم

تنفس هوای مانده ملولم می کند.^{۳۱}

پی نوشتها:

۱ - زرین کوب، عبدالحسین: یادداشت ها و اندیشه ها، به کوشش عنایت الله مجیدی (چاپ چهارم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲)، ص ۱۲.

۲ - جلالی، بهروز: جاودانه زیستن (چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵)، ص ۶۱۷.

۳ - فرخ زاد، فروغ: گزینۀ اشعار، به کوشش بهروز جلالی (چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۴)، صص ۵-۴۵.

۴ - یادداشت ها و اندیشه ها، ص ۱۲.

۵ - همان، ص ۱۵.

۶ - شمیسا، سیروس: نگاهی به فروغ فرخ زاد. چاپ

دوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۴.

۷ - همان، ص ۱۱.

۸ - همان، ص ۷۵، پانویس شماره ۱۲.

۹ - همان، ص ۲۱.

۱۰ - طاهباز، سیروس: زنی تنها (زندگی و هنر فروغ فرخ زاد) (تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۶)، ص ۹.

۱۱ - کراچی، روح انگیز: فروغ بی اغی مغموم (تهران: انتشارات راهیان اندیشه، ۱۳۷۶)، ص ۶۱.

۱۲ - همان، ص ۷۹.

۱۳ - همان، صص ۸۸ و ۸۹.

۱۴ - همان، ص ۱۱۷ در توصیف سفرنامه فروغ که نه تنها شماره صفحه ندارد بلکه چنانکه در متن اشاره شد عنوان «در دیاری دیگر» در مجله فردوسی نیامده و افزوده نگارنده است!

۱۵ - ادیب سلطانی، میرشمس الدین: راهنمای آماده ساختن کتاب (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵)، ص ۸۳۷.

۱۶ - افشار، ایرج: «تازه ها و پاره های ایران شناسی»، مجله بخارا، شماره ۱۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)، ص ۱۱۹.

۱۷ - سیاهوش، حمید: یادنامه فروغ فرخ زاد زنی تنها (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۶)، ص ۳۷۹.

۱۸ - مشرف آزاد تهرانی، محمود: پریشادخت شعر (چاپ دوم، تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۸)، ص ۴۲۶.

۱۹ - براساس آنچه بعداً می آید منظور آقای مشرف آزاد تهرانی مقدمه کتاب ادوار شعر فارسی (ص ۱۳) است و نه صور خیال در شعر فارسی!

۲۰ - حریری، ناصر: هنر و ادبیات امروز (چاپ دوم، بابل: کتابسرای بابل، ۱۳۶۷)، صص ۳۱ و ۳۲.

۲۱ - گوییا باور نمی دارند روز داوری اکاین همه قلب و دغل در کار داوری می کنند (حافظ به سعی سایه، ص ۲۷۲).

۲۲ - جعفری، عبدالرضا: فروغ جاودانه (تهران: تنویر، ۱۳۷۸)، ص ۹۱۰.

۲۳ - عسکری، منصوره: جاودانه فروغ (تهران: انتشارات ساحل، ۱۳۷۸)، ص ۲۹۶.

۲۴ - مرادی کوچی، شهناز: شناخت نامه فروغ (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹)، ص ۶۲۳.

۲۵ - همان، ص ۱۱.

۲۶ - حیدری، غلام: فروغ فرخ زاد و سینما (تهران: نشر علم، ۱۳۷۷)، صص ۲۲-۱۳.

۲۷ - جاودانه زیستن، صص ۱۲۸ و ۱۳۲.

۲۸ - عابدی، کامیار: تنهاتر از یک برگک (تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۷)، ص ۲۳۹.

۲۹ - [فروغ] یک روز به من گفت: دارم در مجله تهران مصور کار می کنم، یک چیزهایی می نویسم ولی امضاء نمی گذارم. (جاودانه زیستن، ص ۶۱۵).

۳۰ - بنگرید به: فروغ جاودانه (تهران: انتشارات تنویر، ۱۳۷۸) که فاقد مقدمه است!

۳۱ - دیوان اشعار فروغ فرخ زاد (چاپ ششم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۷)، ص ۴۶۴.

کتابخانه دیجیتال و فقهی اهرم ۱۳۷۹